

معانی واژه سلام در قرآن^۱

علیرضا صالحی^۲



(از ص ۸۹ - ۱۰۲)

تاریخ دریافت: ۱۳۸۶/۹/۱۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۶/۱۲/۱۶

چکیده

قرآن کریم آخرین کتاب آسمانی و معجزه گویای خاتم پیامبران، به عنوان یگانه منبع «لاریب فیه» مسلمانان، چونان چراغی تابناک، و دریایی خروشان، آکنده از گوهرهای معرفت و معنا، نقش هدایت گری و راهبری انسان در هر زمان و مکانی را بر عهده دارد. عمق معانی و ژرفای معارف قرآنی، رمز توصیه‌های مکرر الهی در تدبیر و تفکر در آیات و پرهیز از ساده انگاری و پوسته گرایی در برخورد با کلام شریف خداوند است.

بی تردید هر اندازه شناخت انسان از قرآن کریم و معانی آن فزونی یابد، زلال معرفت و هدایت بیشتری را خواهد نوشید و جلوه‌های بیشتری از حقایق عالم هستی بر او رخ می‌گشاید.

در این مقاله کوشیده ایم تا بخشی کوچک از آن عظمت و ژرفایی را در قالب پژوهشی کوتاه درباره واژه «سلام» آشکار سازیم و از این راه، نگرشی دیگر را درباره مفاهیم و معانی آیات قرآنی در ساده‌ترین شکل آن یعنی نمودهای واژگانی رقم زنییم و بر شکل گیری هرچه بیشتر این باور که هر واژه قرآن دریایی است که با دریای واژگان دیگر می‌پیوندد و اقیانوسی لایتناهی از معانی ژرف را می‌آفریند تلاش نماییم.

کلید واژه ها: قرآن، سلام، کلمات قرآن، معانی سلام، آیات قرآن.

۱- این مقاله بر پایه طرح پژوهشی در حال انجام نویسنده مقاله با راهنمایی دکتر سید امیر محمود انوار استاد دانشگاه تهران فراهم آمده است.

alireza_salehi_2002@yahoo.com

۲- عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب

معانی لغوی واژه سلام

خلیل بن احمد فراهیدی در باره واژه سلام چنین می نویسد: السلام یکون بمعنی السلامة و قول الناس السلام علیکم، أى السلامة من الله علیکم و قیل: هو إسمٌ من أسماء الله و قیل السلام هو الله. فإذا قیل السلام علیکم فکأنه یقول: الله فوقکم (ذیل ریشه سلم).

ازهری نیز آورده است: قال الله جل و عز (لهم دارالسلام عند ربهم) قال أبو اسحاق: أى للمؤمنین دارالسلام و قال بعضهم: السلام هاهنا إسم من أسماء الله تعالى و دلیله قوله: (السلام المؤمن المهیمن). قال و یجوز أن تكون الجنة سمیت دار السلام لأنها دار السلامة الدائمة التى لا تنقطع و لا تفتنى. و قال بعضهم قیل لله السلام لأنه سلم مما یلحق الخلق من آفات الغیر و الفناء و أنه الباقى الدائم الذى یُفتنى الخلق و لا یفتنى و هو على كل شیء قدير. او در ادامه در خصوص واژه سلام در آیه شریفه «فقل سلام علیکم کتب ربکم...» می نویسد: یذکر أن السلام فى لغة العرب أربعة أشياء فمنها:

سلمت سلاماً مصدر سلمت و منها السلام جمع السلامة و منها السلام إسم من أسماء الله تبارک و تعالى... قال: و معنى السلام الذى هو مصدر سلمت انه دعاء للانسان بأن یسلم من الآفات فى دینه و نفسه... و قال: و السلام إسم الله و تأویله و الله أعلم؛ انه ذو السلام الذى یملك السلام، هو تلیخیص من المکرهه. ازهری در ادامه معنای لغوی سلام می نویسد: بغداد را به سبب نزدیکی به دجله دارالسلام خوانده اند و دجله نهر السلام نیز نامیده می شود. نیز از قول ابوالهیثم آورده که سلام و تحیت به یک معنا هستند و هر دو بر سلامت از همه آفات دلالت دارند. او واژه سلام را در آیه شریفه: «وإذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاماً» این گونه تفسیر می کند: سداداً من القول و قصداً لا لغو فیه. او سلم را به معنای صلح نیز آورده است (ماده سلم).

ابن منظور این معانی را برای سلام ذکر می کند: برائت، عافیت، سخن خالی از خیر و شر، تحیت و درود، صلح، سخن دور از لغو، سلامتی از جمیع آفات، دعا برای احترام به از دست رفتگان، نامی از نام های خداوند، تسلیم، بهشت، امان و سالم (ذیل ریشه سلم). وی تصریح می کند که در آیه «وإذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاماً» سلام به معنای تحیت و درود نیست. زیرا آیه مکی است و در آن زمان به مؤمنان فرمان داده نشده بود که به مشرکان سلام گویند (همانجا).

مهم‌ترین معانی سلام در لغت نامه‌های عمومی نیز همان است که خلیل بن احمد و ازهری و ابن منظور بدان‌ها اشاره داشته‌اند:

طریحی می‌نویسد: قوله تعالی «وإذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاماً» ای قولاً یسلمون فیہ لیس فیہ تعد و تأثم. وی دار السلام را بهشت معنا می‌کند و می‌گوید از آن رو به بهشت دار السلام گفته شده که ساکنان آن از هر آفتی در آنجا در امانند (ماده سلم).

زبیدی در تاج العروس سلام را صلح، تسلیم، تحیت و نامی از نام‌های خداوند، سالم از آفات و سخن خالی از لغو معنا کرده است (ماده سلم).

واژه سلام به معنای سلامت و سلام خارجی نیز آمده است. سلام قولی در اسلام همین است و آن دعا و خواستن سلامت از خداوند برای شخص است. سلام علیکم یعنی سلامت باد از خدا به شما و چون از جانب خداست، لذا تحیتی است از خدا، با برکت و پاک و دل چسب است. (قرشی، ۲۹۶). سلام از اسمای حسنی است. علت وصف خداوند به سلام این است که عیوب و آفات به حضرتش راه ندارد. سلام به معنای انقیاد و اطاعت نیز به کار می‌رود (همو، ۲۹۹ و ۳۰۱).

طبری در تفسیر دارالسلام که در آیه ۱۲۷ سوره انعام آمده است می‌گوید: دارالسلام یعنی خانه خداوند که برای دستدارانش در آخرت فراهم گشته است. یعنی همان بهشت خداوند و سلام، نامی است از نام‌های خداوند (۲۵/۸).

ابن قتیبه (۲۳۹/۱) به تفصیل درباره واژه سلام بحث می‌کند و می‌گوید سلامت حقیقی تنها در بهشت خداوند است چه بقای بدون فنا غنای بدون فقر و عزت بدون ذلت و صحت بدون بیماری در آنجاست. وی دو واژه سلام و سلامه را دو لغت مستقل دانسته مانند لذاذ و لذاذة. حال آن که برخی احتمال داده‌اند که سلام جمع سلامه باشد (ابن منظور، ماده سلم).

راغب نیز سلام را از سلامت دانسته و آن را پیراستگی از آفات ظاهری و باطنی می‌داند و قلب سلیم (الشعراء، ۸۹) را قلب پاک از نیرنگ معرفی می‌کند. وی در تفسیر واژه سلامت برخی از عبارات ابن قتیبه را می‌آورد (ذیل ماده سلم). در خور ذکر است که راغب در تفسیر این واژه به معنای جدیدی به جز آنچه دیگر لغت نویسان گفته‌اند اشاره نمی‌کند.

ابن سلام واژه «السَّلَام» را در آیه شریفه «...فان اعتزلوكم فلم یقاتلوكم و ألقوا إلیکم السلم فما جعل الله لکم علیهم سبیلاً» (النساء، ۹۰) به معنای صلح در لهجه قریش دانسته است (ص ۸۴). مفسران نیز در تفسیر این واژه با معنای آن در لهجه قریش همراه شده‌اند و آن را صلح ترجمه کرده‌اند (مثلاً رک: ابن عباس، ۵۴۱/۱؛ سیوطی، ۱۲۱/۱).

جفری سلام را آرامش و آشتی معنا می‌کند و می‌نویسد این واژه به دفعات در قرآن به کار رفته است. وی می‌افزاید: فعل ثلاثی مجرد آن یعنی سَلِمَ در قرآن نیامده اما شکل‌های مزید آن (سَلَّمَ و أسَلَّمَ) با مشتقاتشان به کار رفته است. او ریشه این واژه را میان همه زبان‌های سامی مشترک می‌داند و می‌گوید در همه این زبان‌ها واژه سلام کاربردی گسترده‌تر دارد (ص ۲۵۸).

«سلام در اصل به معنای سلامت است. به بهشت از آن روی دارالسلام گفته‌اند که مصون از آفات است. همچنین به معنای برائت هم هست، نیز به معنای تحیت و درود معروف. همین طور اسم از تسلیم و به همان معناست. سلام اسم خداوند هم هست، سلیم یعنی سالم و پاک.» (خرمشاهی، ۱۲۰۶)

سلام همچنین به معنای سلامتی، صحت، بی‌عیبی، بی‌نقصی، دوستی، خوبی، آشتی، صلح، آرامش، امنیت، درود و تهنیت نیز به کار رفته است (آذرنوش، ۲۹۸).

سلام کلمه‌ای خطاب‌ی است به معنای تحیت که به هنگام دیدن آشنا به وی می‌گویند. این واژه در معنای درود، بهی، خرمی، تندرست باد، عمل احترام نظامی یا بلند کردن دست در مراسم شرف‌یابی به حضور رئیس مملکت به کار می‌رود (انصاف پور، ۵۸۵).

سلام کلمه‌ای دعایی و برگرفته از تازی است و به معنی بهی است که به هنگام درود بر کسی گویند؛ یعنی سلامت باشید. این کلمه به معنی تهنیت و تحیت، درود، خیر، عافیت، تعظیم و تکریم، نامی از نام‌های باری تعالی و صلح کردن است (رک: دهخدا).

معین نیز سلام را بدین شکل معنا می‌کند: ۱- گردن نهادن ۲- درود گفتن، تهنیت گفتن ۳- بی‌عیب بودن ۴- گردن نهادگی ۵- درودگویی ۶- بی‌عیبی، تندرستی، سلامت ۷- درود ۸- مراسمی که عیدها در پیشگاه شاه یا رئیس مملکت برگزار می‌شود و طبقات مختلف کشوری و لشکری وی را تهنیت می‌گویند ۹- احترام نظامی که هر فرد سپاهی نسبت به مافوق خود انجام

دهد و معمولاً به صورت خبردار بودن و بالا بردن دست راست و قرار دادن نوک پنجه دست مزبور نزدیک شقیقه است ۱۰- ذکر است که نمازگزار در آخرین رکعت نماز گوید.

سلام واژه خوشامدگویی است که در هنگام دیدن آشنایی و یا وارد شدن به جایی و یا در پاسخ خوشامدگویی دیگری به کار می‌رود. همین طور به مراسمی که در روزهای عید در حضور رئیس کشور برپا می‌شود، اطلاق می‌گردد (صدری افشار، ۷۷۵).

در میزان الحکمة برای کلمه سلام معانی مختلفی مثل تحیت مسلمانان قبل از شروع کلام، اجازه گرفتن، خداحافظی کردن، تسلیم شدن ذکر شده است (ری شهری، ۲۵۵۸ - ۲۵۷۱).

این کلمه را همچنین به معنای سلامتی از آفات، بری و پاک، سالم، تسلیم شدن، ذکر اتمام نماز، اعلام سلامتی، صلح، بهشت و از اسمای خداوند متعال دانسته‌اند (مصطفی، ۴۴۶).

بررسی معانی لغوی واژه سلام و مقایسه تطبیقی آنها با آنچه در تفسیر این واژه در قرآن کریم آمده است بر وسعت معنایی آن در قرآن کریم دلالت می‌کند. این مقایسه از جهات مختلفی دارای اهمیت است، اما مهم‌ترین دستاورد آن تأثیر شگرفی است که در حوزه علم لغت بر جای می‌گذارد. بدون شک بررسی و تامل هرچه بیشتر واژه‌ها و ترکیب‌های قرآنی، در جهت عمق بخشی به علم لغت و تغییر نگاه لغت نویسان نقش بسزایی را ایفا خواهد نمود و البته محوری اساسی خواهد شد برای درک و فهم هر چه بیشتر کلام الهی.

در قرآن کریم آنجا که سلام به معنای درود و تهنیت است متضمن دو معنای امنیت و عافیت نیز هست (رک: دنباله مقاله). سلام الهی در این معنا نصیب هر کسی نمی‌شود.

سلام در مراحل مهم گذار گذر از عدم به وجود، گذر از جهان فانی به برزخ و از برزخ به قیامت، که در بردارنده اضطراب‌ها و در عین حال خطرانی برای انسان است به بندگان خاص حضرت خداوندی ابلاغ می‌شود و اطمینان قلب و آرامشی خلل ناپذیر وجود آنان را فرا می‌گیرد. سلام در قرآن کریم ویژه پیامبران و پرهیزگاران است که تنها در راه بندگی خداوند گام برداشته‌اند.

معانی «خداحافظی و وداع» و «بی‌اعتنایی توأم با بزرگواری» برای واژه سلام آورده نشده است و این دو معنی تنها در قرآن و از طریق تدبر در آیات الهی دریافت می‌شود.

همان گونه که مشاهده گردید ابن منظور (ذیل ماده سلم) در میان معانی مختلفی که برای واژه

سلام آورده، معنایی را بیان می‌کند که در دیگر فرهنگ‌ها و معانی واژه سلام در قرآن کریم، وجود ندارد و آن «دعا برای احترام به مردگان» است (و فی حدیث التسلیم: قل السلام علیک فإن علیک السلام تحیة الموتی...)

فرهنگ‌های فارسی مانند لغتنامه دهخدا و فرهنگ معین همان معانی را آورده‌اند که در فرهنگ‌های عربی، برای واژه سلام آورده شده است.

برخی سلام را واژه خطابی و برخی دعایی گرفته‌اند. با توجه به معانی ذکر شده برای این واژه روشن می‌گردد که لحن کاربردی آن فراتر از دو مورد یاد شده است و در جملگی معانی واژه سلام، نوعی قداست معنایی، جلوه‌ای رحیمانه توأم با سکون و آرامش دیده می‌شود.

در این جا معانی گوناگون واژه سلام را بر اساس آیات قرآن ارائه می‌کنیم:

۱- سلام به معنای الله؛ مانند:

- هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ (الحشر، ۲۳)

يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (المائدة، ۱۶)

- وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (يونس، ۲۵)

- لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (الأنعام، ۱۲۷)

۲- به معنای تحیت، درود، تهنیت؛ مانند:

- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِّن قَبْلُ فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (النساء، ۹۴)

- وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَن عَمِلَ مِنكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِن بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (الأنعام، ۵۴)

- وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلَامَ بَسِيمَاهُمْ وَنَادُوا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ (الأعراف، ۴۶)

- دَعَاَهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (يونس، ۱۰)

- وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلَنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبَشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ (هود، ۶۹)

- وَأَدْخِلَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ (ابراهيم، ۲۳)

- إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ إِنَّا مِنْكُمْ وَجِلُونَ (الحجر، ۵۲)

- الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (النحل، ۳۲)

- فَأْتِيَاهُ فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا تُعَذِّبْهُمْ قَدْ جِئْنَاكَ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكَ وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى (طه، ۴۷)

- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَيَّ أَهْلِهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (النور، ۲۷)

- لَيْسَ عَلَيَّ الْأَعْمَىٰ خَرَجٌ وَلَا عَلَيَّ الْأَعْرَجُ خَرَجٌ وَلَا عَلَيَّ الْمَرِيضُ خَرَجٌ وَلَا عَلَيَّ أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتْهُنَّ مَفَاتِحُهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَيَّ أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (النور، ۶۱)

- قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَيَّ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ اللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ (النمل، ۵۹)

- سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ (يس، ۵۸)

- سَلَامٌ عَلَيَّ نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ (الصافات، ۷۹)

- سَلَامٌ عَلَيَّ إِبْرَاهِيمَ (الصافات، ۱۰۹)

- سَلَامٌ عَلَيَّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ (الصافات، ۱۲۰)

- سَلَامٌ عَلَيَّ إِيَّاكَ يَا سَيِّدَ (الصافات، ۱۳۰)

- إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ (الذاريات، ٢٥)
- وَسَيَقُ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاؤُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طَيِّبًا فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ (الزمر، ٧٣)
- إِنَّا قَبِلْنَا سَلَامًا سَلَامًا (الواقعة، ٢٦)
- جَنَّاتٍ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ. سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ (الرعد، ٢٣ و ٢٤)
- ٣- به معنای تسلیم شدن؛ مانند:
- فَلَا وَرَيْكَ لَا يَوْمُنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا (النساء، ٦٥)
- إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا (الأحزاب، ٥٦)
- ٤- به معنای سعادت و رستگاری؛ مانند:
- يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (المائدة، ١٦)
- ٥- به معنای آرامش؛ مانند:
- لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (الأنعام، ١٢٧)
- ٦- به معنای امنیت و ایمنی، مصونیت از عذاب و ناملايمات؛ مانند:
- سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ (الرعد، ٢٤)
- ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ (الحجر، ٤٦)
- وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَتَّى (مریم، ١٥)؛
- قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا (مریم، ٤٧)؛
- لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا (مریم، ٦٢)
- تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا (الأحزاب، ٤٤)
- وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ (الصافات، ١٨١)

- وَاللّٰهُ يَدْعُوْا اِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِيْ مِنْ يَشَاءُ اِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ (يونس، ۲۵)

- لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ (الأنعام، ۱۲۷)

۷- به معنای سلامت، عافیت، خیر؛ مانند:

- وَاللّٰهُ يَدْعُوْا اِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِيْ مِنْ يَشَاءُ اِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ (يونس، ۲۵)

- قِيلَ يَا نُوْحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِّنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْنَا وَعَلَى اُمَمٍ مِّمَّنْ مَعَكَ وَاُمَمٌ سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِّنَّا

عَذَابٌ اَلِيْمٌ (هود، ۴۸)

- وَسِيْقَ الَّذِيْنَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ اِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتّٰى اِذَا جَاؤُوْهَا وَفُتِحَتْ اَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ

عَلَيْكُمْ طَيِّبَةٌ فَاَدْخَلُوْهَا خَالِدِيْنَ (الزمر، ۷۳)

- اَدْخَلُوْهَا بِسَلَامٍ ذٰلِكَ يَوْمُ الْخُلُوْدِ (ق، ۳۴)

- فَسَلَامٌ لِّكَ مِنْ اَصْحَابِ الْيَمِيْنِ (الواقعة، ۹۱)

هُوَ اللّٰهُ الَّذِيْ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوْسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيْزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحٰنَ

اللّٰهِ عَمَّا يُشْرِكُوْنَ (الحشر، ۲۳)

- وَالسَّلَامُ عَلٰى يَوْمٍ وُلِدَتْ وَيَوْمٍ اَمُوْتُ وَيَوْمٍ اُبْعِثْتُ حَيًّا (مریم، ۳۳)

- لَا يَسْمَعُوْنَ فِيْهَا لَغْوًا اِلَّا سَلَامًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيْهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا (مریم، ۶۲)

- تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَاَعَدَّ لَهُمْ اَجْرًا كَرِيْمًا (الأحزاب، ۴۴)

- وَسَلَامٌ عَلٰى الْمُرْسَلِيْنَ (الصافات، ۱۸۱)

- سَلَامٌ هِيَ حَتّٰى مَطْلَعِ الْفَجْرِ (القدر، ۵)

اَوْ لَيْلِكَ يُجْرَوْنَ الْعُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوْا وَيُلَقُّوْنَ فِيْهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا (الفرقان، ۷۵)

۸- به معنای خداحافظی و تودیع؛ مانند:

- فَاْتِيْنٰهُمُ فَقَوْلًا اِنَّا رَسُوْلًا رَّبِّكَ فَاَرْسِلْ مَعَنَا بَنِيْ اِسْرٰئِيْلَ وَلَا تُعَذِّبْهُمْ قَدْ جِئْنَاكَ بِآيَةٍ مِّنْ رَّبِّكَ وَالسَّلَامُ

عَلٰى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدٰى (طه، ۴۷)

- وَاِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ اَعْرَضُوْا عَنْهُ وَقَالُوْا لَنَا اَعْمَالُنَا وَلَكُمْ اَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلٰىكُمْ لَا تَبْتَغِيْ الْجَاهِلِيْنَ

(القصص، ۵۵)

فَاَصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُوْنَ (الزخرف، ۸۹)

قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا (مریم، ۴۷)

۹- به معنای رحمت؛ مانند:

- إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا (الأحزاب، ۵۶)

- سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ (القدر، ۵)

۱۰- به معنای سالم؛ مانند:

- إِنَّا قَلِيلًا سَلَامًا سَلَامًا (الواقعة، ۲۶)

- قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ (الأنبياء، ۶۹)

۱۱- به معنای بی اعتنایی توأم با بزرگواری؛ مانند:

- قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ (الفرقان، ۶۳)

۱۲- سخن سالم و خالی از لغو و گناه؛ مانند:

أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا (الفرقان، ۷۵)

می‌توان گفت که وسعت معنایی هر کدام از این معناها و معادل‌ها از دیگر جنبه‌های اعجاز‌آمیز قرآن به شمار می‌روند. به عنوان مثال وقتی سلام به معنای سلامتی به کار می‌رود؛ منظور سلامتی از هرگونه درد، رنج، شکست، مکر و ناراحتی دنیوی و اخروی است مثل: تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا (الأحزاب، ۴۴) یا وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ (الصافات، ۱۸۱) یا اَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ (ق، ۴۴) همچنین وقتی سلام در معنای امنیت به کار می‌رود باز هم وسعت معنایی خود را دارد به نحوی که امنیت مطلق و امان کامل را می‌رساند مثل: لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (الانعام، ۱۲۷)، سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ (الرعد، ۲۴)، اَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ (الحجر، ۴۶).

از آنچه آمد می‌توان گفت که این واژه در هر حال مقوله احترام را در درون خود دارد و آن‌گاه که جهت اظهار دوستی و محبت و ارادت به فرد مقابل به کار می‌رود، می‌کوشد در کنار اظهار دوستی و رفاقت و محبت، احترام خود را به مخاطب منعکس نماید. حتی زمانی که مخاطب از نظر فکری، معرفتی، اعتقادی و ایمان در حدی نیست که شایسته و درخور احترام باشد،

خداوند توصیه می‌نماید که با آنان به گونه‌ای برخورد نمایید تا متانت و احترام خودتان حفظ شود و از بحث و جدل و کاربرد کلمات زشت و زننده پرهیز نمایید

بر اساس تقسیم‌بندی صورت گرفته درباره معانی گوناگون واژه سلام، بخش کوچکی از رازهای این واژه آسمانی آشکار می‌گردد. بر پایه معانی به دست آمده می‌توان درباره کاربردهای مختلف کلمه سلام و مشتقات آن و نوع ارتباطی که بین معانی این واژه در کاربردهای گوناگون حاکم است، به دستاوردهای قابل توجهی نائل شد. اولین عرصه‌ای که در ارتباط با معانی سلام می‌توان بدان ورود یافت و حقایقی را درباره این واژه آشکار نمود، بررسی سلام به عنوان یکی از اسما الهی است که در احادیث مروی از ائمه معصومین (ع) و کتب عرفا و حکما نکاتی درباره آن ذکر گردید. به عنوان نمونه در حدیثی از امام صادق (ع) در باب اسما حسنا الهی پس از ذکر مقدماتی آمده: «خدای سبحان برای هر اسمی از این اسما، چهار رکن مسخر فرمود که جمعاً ۱۲ رکن می‌شود. سپس در برابر هر رکنی ۳۰ اسم که به آنها منسوبند آفرید که سلام را یکی از سی اسم برشمرده است». (مصباح الشریعة، ۹۵) با توجه به گستره اسما الهی و شرح‌های گوناگونی که در بسیاری از کتب عرفانی در زمینه حقیقت و جلوه‌های مختلف اسما الله آمده، پرداختن به جایگاه سلام در بین اسما تحقیق مستقل دیگری می‌طلبد و از این رو به بیان همین مختصر اکتفا می‌گردد. سلام به عنوان یکی از واجبات نماز، دیگر زمینه‌ای است که در ارتباط با معانی این واژه جای تأمل فراوان دارد. حقیقت سلام‌هایی که در بخش پایانی هر نماز، بر زبان نمازگزار جاری می‌شود، موضوعی است که بسیاری از مفسران، به ویژه آنان که در مقام بیان اسرار نماز قرار گرفته‌اند بدان پرداخته و شرح‌های عارفانه بسیاری در این باره نگاشته‌اند که این عرصه نیز درخور پژوهش دیگری است. (فیض کاشانی، جم) سلام به عنوان مهم‌ترین واژه ارتباطی در بین مسلمانان که در همه رویارویی‌ها و برخوردهای حسنه اجتماعی، مورد استفاده قرار می‌گیرد و با به کار بردن آن حس دوستی، آشتی، محبت و الفت میان انسان‌ها جریان پیدا می‌کند، نقش مهمی ایفا می‌نماید. در این چارچوب می‌توان ضمن بررسی لغوی، معنایی و زبان‌شناختی این واژه ارتباطی، درباره پیشینه تاریخی و بررسی مقایسه‌ای آن با واژه‌های معادل در دیگر زبان‌ها نکات قابل توجهی فراهم آورد. همچنین بررسی ارتباط واژه

سلام با واژه هایی نظیر امنیت، عافیت، رستگاری، تحیت و رحمت و ... به شناخت گستره معنایی این واژه در قرآن کریم کمک می کند.

اما نکته مهم تر این که هر یک از سلام های موجود در قرآن کریم براساس موضع و مقامی که در آن قرار گرفته اند جای تأمل، تحلیل و تفسیر و بسط بیشتری دارند. به عنوان نمونه در سوره مریم واژه سلام چهار بار به کار رفته است. یک بار آنجا که خداوند بر حضرت یحیی (ع)، روزی که زاده شد و روزی که می میرد و روزی که برانگیخته خواهد شد سلام می فرستد.

«سلام علیه یوم ولد و یوم یموت و یوم یبعث حیا» (مریم، ۱۵).

در آیه دیگر این سوره حضرت عیسی بر خود و روزی که به دنیا آمده و روزی که می میرد و روزی که برانگیخته می شود سلام می فرستد: «والسلام علی یوم ولدت و یوم اموت و یوم ابعث حیا» (مریم، ۳۳).

در آیه بعدی حضرت ابراهیم (ع) بر پدر بت پرستش سلام می فرستد: «قال سلام علیک ساستغفر لک ربی انه کان بی حفیاً» (مریم، ۴۷).

و در آخرین سلام سوره مریم، خداوند کریم در وصف بهشت رضوان و اهل آن می فرماید که در بهشت سخن لغو و بیهوده ای نمی شنوند بلکه تنها سخنی که می شنوند سلام است. «لایسمعون فیها لغواً الا سلاماً...» (مریم، ۶۲).

نگاهی کوتاه به معنای ظاهری آیات چند پرسش اساسی را به ذهن می آورد.

۱- اول این که چرا خداوند بر حضرت یحیی (ع) سلام می فرستد اما حضرت عیسی (ع) از زبان خویش بر خود سلام می فرستد؟

۲- در سلام هایی که درباره حضرت یحیی (ع) و حضرت عیسی (ع) آورده شده، چرا سلام برای سه مرحله به دنیا آمدن، مردن و برانگیخته شدن به کار رفته است؟

۳- چرا حضرت ابراهیم (ع) بر پدر بت پرست خود و در برابر درخواست نابجای وی بر او سلام می فرستد؟

۴- این که اهل بهشت سخن لغو نمی شنوند و فقط سلام می شنوند یا به تعبیر دیگر گفتارشان فقط سلام است. چه مفهومی دارد؟ آیا در این آیه صورت لفظی واژه سلام مورد نظر است یا

- معانی مختلف واژه سلام که متضمن معانی، امنیت، عافیت، تسلیم، شادی و... است؟
- ۵- هر یک از سلام‌های به کار رفته در آیات مورد اشاره در سوره مریم به طور دقیق چه بخشی از معانی واژه سلام را در بر می‌گیرند؟
- ۶- در سوره مریم غیر از حضرت یحیی و حضرت عیسی از پیامبران دیگری نظیر اسحاق، یعقوب، موسی، اسماعیل، ادریس، نوح و ابراهیم نام برده شد. چرا در این سوره تنها سلام برای حضرت یحیی (ع) و عیسی (ع) آمده است؟
- ۷- چرا بیشترین کاربرد واژه سلام در قرآن کریم در سوره مریم است؟
- ۸- چرا سلام حضرت یحیی (ع) به صورت نکره آمده، اما سلام در آیه مربوط به حضرت عیسی به صورت معرفه آمده است؟

● منابع

علاوه بر قرآن کریم؛

- ۱- آذرنوش، آذرتاش، فرهنگ معاصر عربی فارسی، تهران، ۱۳۷۹ش.
- ۲- ابن سلام، لغات القبائل الواردة في القرآن الكريم، به کوشش عبدالحمید السید طلب، کویت، ۱۴۰۴ق/۱۹۸۴م.
- ۳- ابن عباس، تفسیر القرآن، دارالکتب العلمیة، ۲۰۰۴م، [بی جا].
- ۴- ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، بیروت، دارالجیل، [بی تا].
- ۵- ابن قتیبة، محمد، تفسیر غریب القرآن، به کوشش احمد صقر، بیروت، ۱۴۹۸ق/۱۹۷۸م.
- ۶- ابن منظور، محمد، لسان العرب، بیروت، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م.
- ۷- ازهری، محمد بن محمد، تهذیب اللغة، به کوشش عبدالسلام محمد هارون و دیگران، قاهره، ۱۳۸۴ق/۱۹۶۴م.
- ۸- انصاف پور، غلامرضا، فرهنگ کامل فارسی، تهران، ۱۳۷۳ش.
- ۹- جفری، آرتور، واژه‌های دخیل در قرآن مجید، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، ۱۳۸۵ش.
- ۱۰- خرماشاهی، بهاء‌الدین، دانشنامه قرآن پژوهی، تهران، ۱۳۷۷ش.
- ۱۱- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، ۱۳۷۷ش.
- ۱۲- راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن الکریم، دمشق، دار القلم، [بی تا].
- ۱۳- زبیدی، مرتضی، تاج العروس، قاهره، ۱۳۰۶ق.
- ۱۴- سعیدی، گل بابا، فرهنگ اصطلاحات عرفانی ابن عربی، تهران، ۱۳۸۳ش.
- ۱۵- سیوطی، جلال‌الدین محلی، تفسیر الجلالین، دارالکتب العلمیة، ۲۰۰۳م، [بی جا].
- ۱۶- صدری افشار و دیگران، فرهنگ معاصر فارسی، تهران، ۱۳۸۱ش.
- ۱۷- طباطبایی سید محمد حسین، المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، ۱۳۷۷ش.

- ۱۸- طبری، محمد بن جریر، تفسیر القرآن، دارالمعرفة، ۱۹۹۰م. [بی جا].
- ۱۹- طریحی، شیخ فخرالدین، مجمع البحرین، تهران، ۱۳۷۵ش.
- ۲۰- عبدالباقی محمدفؤاد، المعجم المفهرس لألفاظ القرآن کریم، قاهره، ۱۳۶۴ق.
- ۲۱- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم، ۱۴۱۴ق.
- ۲۲- قرشی، سیدعلی اکبر، قاموس قرآن، ترجمه مرتضی آخوندی، تهران، ۱۳۷۶ش.
- ۲۳- کاشانی، محسن، المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء، قم، ۱۴۱۵ق.
- ۲۴- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمة، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم، ۱۳۷۷ش.
- ۲۵- مصطفی، ابراهیم، المعجم الوسیط، المکتب الاسلامیة، ۱۹۷۲م، [بی جا].
- ۲۶- معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، ۱۳۷۱ش.
- ۲۷- مکارم شیرازی ناصر، تفسیر نمونه، تهران، ۱۳۷۷ش.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی